

بازخوانی حمله نادر شاه به هند

(از روی نسخه‌ای نویافته به زبان هورامی)

دکتر نورالدین نعمتی*

مظهر ادوای**

چکیده

نسخه جنگ‌نامه نادر به زبان هورامی اثر «الماس‌خان کندوله‌ای» شاعر و سردار سپاه نادر شاه افشار در سده دوازدهم هجری است. الماس‌خان در این منظومه زندگی نادر از تولد تا مرگ را در ۳۵۱۶ بیت سروده است. از وقایع مورد اشاره وی، حمله نادرشاه به هند است که در ۲۰۴ بیت سروده شده است. آنچه نسخه جنگ‌نامه را از متون و منابع دیگر این دوره متمایز می‌کند، نخست زبان آن و دیگر اطلاعات و داده‌هایی است که از این نسخه منحصر به فرد می‌توان به دست آورد. در این مقاله کوشش شده است ضمن معرفی اجمالی نسخه و مؤلف آن، اختصاصاً حمله نادرشاه به هندوستان از روی شش نسخه به دست‌آمده از این اثر، مورد بررسی قرار گرفته و متن آن به فارسی ترجمه شود.

کلیدواژه‌ها: هند، نادر شاه، جنگ‌نامه، هورامی، محمد شاه.

*. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران.

**دانشجوی دوره دکتری گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

به روایت منابع تاریخی دورهٔ نادر شاه، با شکست افغان‌ها در جنگ زرقان، جمعی از آنها به هند گریختند و نادر به محمدشاه گورکانی نامه‌ای نوشت و او را از پناه دادن به فراریان بر حذر داشت. از نخستین اقدامات نادر پس از جلوس بر تخت سلطنت، سرکوبی افغان‌های غلجائی و تسخیر قندهار بود. برای این امر، نادر در اردوگاه خویش که «سرخه‌شیر» نام داشت، برج‌ها و باروهای استوار ساخت و شهری جدید به نام «نادرآباد» بنا نهاد. روز دوم ذی‌الحجه ۱۱۵۰ ق قندهار تسلیم و به دستور نادر قلعهٔ قندهار با خاک یکسان شد.

در وهلهٔ نخست می‌توان علت حرکت سپاه نادر به قندهار را این دانست که نادر می‌خواست سرحدات ایران را به آخرین خط توسعهٔ عهد صفوی رسانده و سدهای دشمنان را بشکند؛ اما سبب پیش‌رفتن او به جانب هند این بود که آن ممالک را بی‌پاسبان و خزانهٔ دولت ایران را از لشکرکشی‌های بی‌پایان خود خالی می‌دید. بهانه‌های جنگ بسیار بی‌اساس بود: نادر از محمدشاه رنجیده بود که چرا به سفرای او در باب منع فراریان افغان به خاک هندوستان جواب مقتضی نداده است.

نادر همچنین در اثنای توقف در قندهار، بر ثروت عظیم هندوستان و بی‌لیاقتی گورکانیان آگاهی یافت. بنابراین، شهرهای غزنین، کابل و جلال‌آباد یکی بعد از دیگری به دست نادر افتادند. در این زمان ناصرخان والی پیشاور، معبر خیبر را گرفته بود؛ ولی نادر این معبر را دور زد و ناصرخان را شکست داد. نادر در ۱۵ رمضان ۱۱۵۱ ق راه دهلی را پیش گرفت و پس از فتح لاهور زکریاخان را به صوبه‌داری آنجا باقی گذاشت و ناصرخان را حکومت پیشاور و کابل داد.

الماس‌خان، در جنگ‌نامه از زبان قلعه‌ای خرابه (قلعهٔ بنجول) داستان حملهٔ افغان‌ها به ایران، تصرف اصفهان، سقوط آن و برآمدن نادر شاه را به تصویر می‌کشد. وی ضمن همنشینی با قلعه از او سؤالاتی می‌پرسد. قلعه از خرابی ایران پس از حملهٔ افغان‌ها و اینکه نادر در پی پس گرفتن ایران از دست افغان‌ها بر می‌آید سخن می‌گوید. سپس به هند حمله کرده و پس از آن، وارد نبرد با عثمانی‌ها می‌شود. آنگاه تمام وقایع دیگر تا

مرگ نادرشاه از سوی سرداران ایرانی سپاهش را برای وی به تصویر می‌کشد. الماس‌خان سردار سپاه نادر و در جنگ کرکوک در سال ۱۱۴۶ ق پرچم‌دار سپاه ایران بوده است. وی این اثر را آن گونه که خود می‌گوید در یک ماه سروده است. این اثر مطالب و اطلاعاتی را به دست می‌دهد که بدون تردید در هیچ یک از منابع این دوره به آنها اشاره‌ای نشده است. وی در کتاب خود از جنگ‌های نادر شاه، سلاح‌های به کار رفته در این نبردها، رجزخوانی سرداران با هم در میدان نبرد به خصوص رجز خوانی نادر با پاشاهای عثمانی، آمار و ارقام کشته‌ها و سرداران و سرهنگان سپاه نادر سخن می‌گوید. وی نام سرداران، مناطق و طوایفی را ذکر می‌کند که در منابع این دوره نامی از آنها برده نشده است.

نسخه‌های جنگ‌نامه

نسخه اول: این نسخه با نام جنگ‌نامه الماس به خط نستعلیق از ملا فرج الله بن عزیزالله ترکاشوند است که برای ملا محمد مراد پسر نور علی زنگنه در روز چهارشنبه ۱۸ صفر سال ۱۲۷۷ ق در ۱۷۹ صفحه کتابت شده است.

نسخه دوم: این نسخه با نام *نادرنامه* به شماره ۱۳۶۹۰، در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. نسخه دارای ۳۰۱۹ بیت و ۱۸۴ صفحه است.

نسخه سوم: این نسخه با نام *جنگ‌نامه نادر و هفت خوان رستم*، در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود. کتابت آن از سید صفر علی سید موسوی است در قریه عباس آباد، به تاریخ شنبه هیجدهم رجب ۱۳۰۵ ق.

نسخه چهارم: این نسخه در *فهرستواره* دنا با نام *نادرنامه* یا *شاهنامه نادر*، نوشته الماس‌خان، ق ۱۳ (تهران - انجمن آثار ملی ش: ۲۵) معرفی شده است (درایتی، ج ۱۰، ص ۴۳۶).

نسخه پنجم: این نسخه با نام *گفت‌وگویی قلعه* در کتابخانه برلین به شماره Ms.or.oct.1154:voll st نگهداری می‌شود.

نسخه ششم: این نسخه با نام *نادرنامه ملا الماس* در کتابخانه برلین با شماره hs.or.9775 نگهداری می‌شود.

زندگانی علمی و سیاسی الماس خان

الماس خان کندوله‌ای شاعر بزرگ هورامی‌زبان است که اهالی کندوله، اصل او را از روستای پلنگان (روستایی از شهرستان کامیاران) می‌دانند (سلطانی ۲، ص ۶۴۲). وی در سال ۱۱۱۸ ق در روستای کندوله از توابع کرمانشاه چشم به جهان گشود (بوره‌که‌ای، ج ۲، ص ۲۸). او اهل کندوله بیلوار و از اهالی تیره‌های محلهٔ وسط روستای کندوله یعنی «سِمایله» بود. وی از شاعران برجستهٔ عصر نادری است که با در هم آمیختن رزم و بزم آثار جاویدانی را خلق کرد. از آن جمله *شاهنامهٔ هورامی*، *منظومهٔ شیرین و فرهاد*، *منظومهٔ خسرو و شیرین*، *منظومهٔ گربه و موش*، *خاوران‌نامه*، *خورشید و خاور* و *مجموعه اشعار پراکنده الماس خان* تمامی آثار خود را به صورت منظوم و به زبان هورامی سروده است.

به استناد نسخه‌ای به نام «رستم و اسفندیار» مورخ ۱۰۱۲ ق در دانشگاه برلین، نام پدر الماس خان، رضاخان بوده است. بنابر این نسخه، پدر الماس خان هم شاعر بوده و احتمالاً پیش از الماس، وی شاهنامه‌نویسی به زبان هورامی را شروع کرده است. به‌ویژه خود الماس خان با حضور در میدان جنگ با تورانیان،^۱ حس شاهنامه‌نویسی را در خود تقویت کرده و آن را در آثارش به زیبایی ترسیم کرده است.

وی را با نام الماس خان کندوله‌ای، خان الماس، الماس خان کردستانی، سرهنگ الماس خان، میرزا الماس خان، الماس خان بن خسرو خان کلهر و... یاد کرده‌اند؛ اما به‌واقع غیر از خان الماس، مراد از بقیه افرادی که نام برده می‌شوند، همان الماس خان کندوله‌ای است. الماس خان به استناد دست‌نویس گربه و موش (نسخهٔ برلین) در سال ۱۱۴۲ ق در جنگ نادرشاه با افغان‌ها یکی از سرداران سپاه نادر بوده است.^۲ وی همچنین فرماندهی تیپ سهندج را در سپاه نادرشاه (۱۱۴۸ - ۱۶۰ ق) بر عهده داشت. الماس خان در جنگی که در هفتم ماه صفر سال ۱۱۴۶ ق میان سپاه نادر و توپال عثمان پاشا روی داد، شرکت داشت. سپاه نادر در این نبرد شکست خورد و ظاهراً عقب‌نشینی بی‌موقع الماس خان یکی از دلایل این شکست بود. یا به قول سرجان ملکم این کار باعث شکست نادر شد و یا طبق

۱. الماس خان در *جنگ‌نامهٔ نادر* بارها به جای سپاه عثمانی و سرزمین عثمانی، از واژهٔ تورانیان استفاده کرده است.

۲. این نسخه در مجموعهٔ کتابخانهٔ برلین، اموال فرهنگی پروس در بخش شرقی آن نگهداری می‌شود. نسخه دارای ۱۷۳ بیت و ۱۷ برگ است.

اظهارات میرزا مهدی خان در کتاب *جهانگشای نادری* از استقرار نظم مجدد عاجز ماندند؛ به همین دلیل نادر او را از سپاهش خلع کرد. البته، گویا خلع وی برابر با مجازات شدید و حتی اخته شدن الماس‌خان بوده است (سلطانی ۱، ص ۱۰۰ - ۱۰۱). الماس‌خان پس از بازگشت به کندوله روی به شعر و موسیقی آورد. وی در نواختن تنبور مهارت داشت. درگذشت وی میان سال‌های ۱۱۹۰ تا ۱۲۰۰ ق بوده است (همان، ص ۱۰۱).

جهانگیری نادرشاه تمام ایران را

الماس‌خان در *جنگ‌نامه* پیش از پرداختن به حمله نادرشاه به هند، عنوانی با نام «جهانگیری نادر شاه تمام ایران را» می‌آورد و در آغاز می‌گوید:

ایمجار بور و سیر سالار سرمست
چندین سرداران ماورو و دست
چن سمت سرحد چنی چند شاران
چند محال ملک چندی سرهنگان
یعنی «این بار بیا تماشا کن که سالار و سرمست (نادر شاه) [چگونه] چندین سردار، چندین سرحد به همراه چندین شهر و سرزمین و حاکم به همراه سرداران نامدار را تصرف می‌کند. همراه چندین محله و سرزمین، سرهنگ و سردار شکست‌ناپذیر، نامدار و نهنگ صفت».

پس از آن تمامی نواحی و اقوامی را که نادر شاه تا پیش از حمله به هند موفق به تسخیر آنها شده است، نام می‌برد. به این ترتیب:

تخت اصفهان عراق کاشان	ملک همدان کُرد کرمانشان
والیان شیخ عرب لرستان	بصره بهبهان بادرای جستان
مرز مقدم ورمزیاری ^۱	هفت لنگ چهار لنگ کوی بختیاری
کاو کوه کلو و بندر و بندر	هویزه و دسپیل ^۲ محال ششدر
بندر بندران بندر عباسی	ریگ بوشهری مالیج و فارسی ^۴
اهل اردکان بیابان بی واز	قمشه و مهیار تا شهر شیراز ^۵

۱. یکی از طوایف کرمانشاه.

۲. کوهی در یک و نیم تا دو فرسنگی نطنز.

۳. دزفول.

۴. بندر بندران: بنادر؛ ریگ بوشهری.

۵. مردم اردکان، قمشه، مهیار و شهر شیراز به پیشواز بیایند.

خشت کمارج اهل خرساوی
جهران جهرم بند زندگاہی^۲
خاک خراسان قیتول^۴ قوچجان
مملوک عرب لنجه کلات
بلوچ بابل قلای^۷ قندهار
سمت سیستان راهی رخشان^۸
شهر یمن شار جمهور چرکس
بند ابرقو بهوار آمان
سان^{۱۲} سمرقند دایره دارا
تکه و ترکمان ترکان تردست
یموت^{۱۴} کوکلان قازاق قلماخ^{۱۵}
فطور فتی سان سرداران

اسلامی نفر لاری لیراوی^۱
لنجان^۳ لاری ایمل قشقاہی
لولو لالوی شمشیر کروچجان^۵
نرشت عرب هوالی هرات^۶
کابل زابل سمت سبزوار
ارمن ارمانی بدر^۹ بدخشان
طایفه ایران تا طون^{۱۰} طوس
بم و نرمة شیر تا یزد کرمان^{۱۱}
بلوچ بابل بلخ بخارا
احشام اوزبک ژ بوی باده مست^{۱۳}
گرگان اورگنج قیطول قلماخ
شهر استرآباد تا مازندران^{۱۶}

۱. نواحی خشت، کمارج، مردم خرساو و مسلمانان صاحب رأی لیری و لیراوی؛ خرساو: خرساوی، خراسان یا خراسان. (آیتی، ص ۱۳۵؛ راوندی، ص ۶۷۲).
۲. خشمگینان و جنگجویان ناحیهٔ جهرم و منطقهٔ زندها.
۳. لنجان (نام محلی است بر سر راه اصفهان و شیراز).
۴. محلی برای استراحت اردو، لشکرگاه و نام قلعه‌ای در خراسان (استرآبادی ۱، ص ۲۸۷).
۵. لولوها و لالوی، که شمشیرها را با دندان می‌خوردند؛ لالوی: از طوایف عرب ساکن خراسان؛ با توجه به منابع دورهٔ نادر و پس از آن، سرداران و سربازان لالویی به سبب شجاعت در این دوره مورد توجه خاص بوده‌اند.
۶. حاکمان عرب، بندر لنجه و کلات، رشت و عرب های حوالی هرات.
۷. قلعه.
۸. رخشان: از محال بلوچستان (استرآبادی ۲، ص ۲۳۲).
۹. بدر: از ایلات افغانستان در زیر سلطه شاه جهان و پس از وی اورنگ زیب (مینیورسکی، ص ۵۸).
۱۰. طون: از بلده های بیرجند (افشار، ج ۲، ص ۶۴۸).
۱۱. از بند ابرقو، بم، نرمة شیر، تا یزد و کرمان به کمک ما بیایند.
۱۲. سان: به خاطر اینکه دولت عثمانی حکام سرحد خود را «پاشا» که مخفف پادشاه است لقب داده بودند، نادر هم به عنوان معاملهٔ متقابل حکام سرحدی خود را در بانه و هورامان «سان» لقب داده که مخفف سلطان است (توکلی، ص ۲۵۴-۲۵۵).
۱۳. طوایف تکه و ترکمان و ترکان ماهر، خدمتکاران اوزبک که از بوی شراب مست هستند.
۱۴. یموت: از طوایف ترکمن که میان اراضی خیوق و رود اترک و دهنه رود گرگان جای داشتند.
۱۵. قاضان و قلماخ: نواحی قازاق و غلماق در ماوراءالنهر (حسینی قمی، ج ۱، ص ۸۵).
۱۶. جوانان آرام در میان سلطان و سرداران از شهر استرآباد تا مازندران.

برج بال فروش جنگل بند و بند
ولایت آمل لولو لاریجان
خار ورامی ری شهریار
ایمل آمارلو طارم و طهران
مراقه^۴ مرند اورومیه ایروان
آب اردوباد^۵ تبریز چایی
اهل ارض روم آذربایجان
قرلجه^۶ و قزوین کاو^۷ کردستان
مرز مقدم قجر تا افشار
آیر و دستان لژگی داغستان
یزید ملتان هکاری بلباس
نادر و نبرد حربه مصاف

کوی فیروز کوه دور دماوند^۱
گیلان گیلک آذربایجان
سابو ساباغ تا سهند دیار^۲
مکری مریوان او هرده زنگان^۳
تفلیس گنجه شماخی شروان
نهر نقشه وان تا و مر قایی
کرد شقاقی شکی قبالان
ماموی و سهند قلای اورامان^۸
سایسته و ندان تا سهنده سوار^۹
شمقال و سرخاب والی کردستان^{۱۰}
شیطانی شکی نصرانی نشناس^{۱۱}
آوردش و دست قلعه کو قاف

۱. از برج بال فروش و سپس همه قسمت‌های جنگل، فیروز کوه و دور دماوند.
۲. خار (یکی از روستاهای ری) ورامین، ری و شهریار، سابه و ساباغ (ساوجبلاغ: ناحیه‌ای میان تهران و قزوین) تا ولایت سهند.
۳. نام ناحیه‌ای در نزدیکی زنجان و ابهر.
۴. مراغه.
۵. نام ناحیه‌ای در شرق جلفا.
۶. تا پایان حکومت عثمانی نام قرلجه بیشتر در اشاره به رودی به همین نام به کار می‌رفت؛ اما امروزه به شهر بازاری به نام پنجوین گفته می‌شود (ادموندز، ص ۱۴۲).
۷. دامنه کوه.
۸. قلعه هورامان: این قلعه در شمال شهر هورامان یا هورامان تخت از شالانه تا کوه پیر رستم واقع شده است (هورامی، ص ۷۱۹-۷۲۰).
۹. از نواحی مرزی قاجار تا افشارها و سایسته و ندان تا ناحیه سهند سواران.
۱۰. آتش به دستان در لژگی و داغستان و شمخال (والی داغستان) و سرخاب همراه والی کردستان.
۱۱. مردم پیرو آیین یزیدی، هکاری، بلباس، شیطانی، شکی و نصرانی ناشناس؛ هکاری: حکاریان (یا حکاری و یا هکاری) نام قبیله‌ای در شمالی‌ترین بخش جزیره و خطه ایست در کردستان در پیوستگاه مرز ایران؛ زمین این خطه قابلیت زرع و کشت ندارد؛ بلباس: نام طایفه‌ای از کردها در نواحی آلاوی و پشدرند؛ و یا فدراسیونی از قبایل کرد که سواره نظام زنده نادر را تشکیل می‌دادند که سلیمان پاشای بابان آنها را از منطقه راند (ادموندز، ص ۱۵۸).

حمله به هند

الماس‌خان پس از این به بازگویی حمله نادرشاه به هند می‌پردازد؛ اما پیش از بازگویی جنگ و رودرویی نادرشاه با محمدشاه پادشاه هند، تصویری کلی از نواحی که نادر در حمله به هند تصرف و غارت کرده، به دست می‌دهد.

ساکردش سامان سان داغستان
یلغار دا و تیپ سپای تلخ تند
سمت سرحدان آوردش نه گیر
ملتانى ملت آتش پرستان
بنکش بنکیان سگان سگ سار
ستم یاونان و سمت ماچین
شهر زنان گرت سردا و زیر باد
سرحد سرحدان کردش یختصار
ناحیه شاناران آوردش نرفت
سلیمان آسا و شورش کین
ملک هندوستان تا جهان آباد
زلزله زاری زایل‌ه اسیر
نازک نازکان اسمری اسمر
اهل هندوستان غارتی خیزان
دوار و گردن پرده پلاس پوش

آوردش نه سر هوای هندوستان
سرواز بی نه سمت سرحدان هند
کابل و ذابل لاهور کشمیر
گبر گاو پرست خارج داستان
جنگل و حبش زنگی زنگوار
سردا و سامان سرحدان چین
یلغار دا و شهر شاه جهان آباد
ورده اسیر و قتل کشتار
سوزناش سامان چون آیر و نفت
طایف طایفان آورد و نگین
گرتش گیژیان خاکش دا و باد
واویلاى ولات لاهور کشمیر
کیشان و اسیر قازاخ قجر
ژ شور شمشیر شیران گریزان
و شین شیون خاک و گل ندوش

ترجمه

- شکوه و جلال سلطان داغستان را نابود کرد و پس از آن در سرش هوای حمله به هندوستان افتاد. - با سپاه تلخ و تند (بی‌رحم)، به سمت سرحدات هند حمله‌ور شد. - نادر نواحی سرحدی چون کابل، ذابل، لاهور و کشمیر را به چنگ آورد. - [همچنین] مردمان ملتان کسانی که آتش را پرستش می‌کردند، گبرهای گاوپرست و بیگانگان. - بنکیان از بنکش همچون سگان ولگرد، حبشی‌ها در جنگل و زنگی‌های زنگ‌گونه (سیاه). - ظلم و ستم او به ماچین رسید. و حتی به نواحی سرحدی چین هم سر زد. - نادر شهر زنان را گرفت و سرهای زیادی را بر باد داد و سپس حمله‌ای همه‌جانبه به شهر

شاه جهان آباد صورت داد. - نادر نواحی سرحدی را غارت کرد، اسیرانی گرفت و قتل و کشتار به راه انداخت. - شهرها را به زیر سلطه خود آورد و آن مناطق را آتش زد، همچون آتشی که با نفت شعله‌ور شود. - سلیمان‌گونه با شورش کینه، همه طوایف را در زیر سلطه خود در آورد. - از سرزمین هند تا جهان‌آباد را در طی نبردهایی تصرف کرد و سپس خاک آن را بر باد داد، یعنی آن سرزمین‌ها را با خاک یکسان کرد. - زلزله‌ای از گریه‌وزاری اسیران و افسوسی از ولایات لاهور و کشمیر بلند بود. - محبوبه‌های نازپرورده و سبزه‌گندم‌گون، از سوی قزاق‌ها و قاجار اسیر شده و بر روی زمین کشیده می‌شدند. - غارتی برای مردم هندوستان رسیده که از شور شمشیر شیران، فراری شدند. - پرده و پلاسی بر گردن پیچیده بودند و با گریه و زاری خاک و گل بر دوش می‌ریختند. تا این مرحله از جنگ نادر شاه هنوز با سپاه اصلی هند درگیری پیدا نکرده است، بلکه وی شهرهایی را که بر سر راه سپاهش برای دست یافتن بر قلمرو اصلی حکومت مغولان هند قرار داشته‌اند، مورد تاخت و تاز قرار داده است. پس از تصرف نواحی مذکور، نادر وارد نبرد با پیش‌قراول سپاه محمدشاه می‌شود.

رشیان نه قاپی محمد شاه و داد
ژ جبر جابر نمند تواناه
سمت سرحدان همدش کرد ویران
سا کرد و سمکوی سامان سرحد
زاری ظلم زور ژ گردون ویرد
نه خدش منظور نه راش نه ویرن
هرمان و آئین نامسلمانان
قه‌ر قصت قین قتل قاتلن
ها جوشا و جهد پی جهان آباد
گرتش لب ویش و دندان کین
و ناخون خرکه خفتانش کرد چاک
خیزا هیاهی جوشا خروشان
گیلا و سر خیل نهنگانوه

خروشاً فغان زلزله فریاد
واتن شه‌ن‌شاه هان‌ا صد هان‌اه
سرداری سردان ژ سمت ایران
ببر بی راهن ژ راه بین رد
شیونا شاران قتل اسیر کرد
خون‌خوار خونی غنیم شیرن
پوشانش ژ نار ردای ربانی
جویای قصاصن دودش نه دلن
ببرد بنچینه ولات دا و بباد
محمد شاه شنف خروشاً و قین
ژ دود دوران دل مالا و خاک
فرما و جارچی چابک چاوشان
جار دان و سپای سرهنگانوه

ترجمه

- از سپاه نادر خروش، فغان و زلزله‌ای از فریاد و هیاهو برخاست. سپس آنها به سپاه محمدشاه حمله‌ور شدند. - [یکی از سربازان محمدشاه برای او خبر برد] و گفت که ای شاهنشاه به فریاد ما برس، از ظلم این ظالم نیرویی برای ما باقی نمانده است. - سرداری از طرف ایران ظهور کرده و نواحی سرحدی هند را ویران کرده است. - او همچون ببری است که راه را گم کرده و از راه راست منحرف شده است. به این خاطر نظم سرحدات را با سم اسبان ویران کرده است. - شهرها را غارت و افرادی را مقتول و اسیر کرده است. به حدی که صدای زاری، ظلم و زور او از آسمان گذر کرد. - وی خونخواری خونین، دشمن و شیر است و [در کار خود] نه خدا را در نظر دارد و نه راهش را به یاد دارد. - عبای خدانشناسی از جنس آتش پوشیده در حالی که دین و آیین نامسلمانی را دارد. - به خاطر دودی که از زمان‌های گذشته در دلش باقی مانده، به دنبال قصاص کردن است و با حالت قهر و خشم به دنبال قتل عام قاتلان است. - سنگ بنیاد ولایات را بر باد داد، و با خشم و تکاپو به سوی جهان‌آباد حمله‌ور شد. - محمدشاه با شنیدن این سخنان از خشم فریادی برآورد، و با دندان خشم لب‌هایش را گرفت. - از دود زمانه که از این ویرانی‌ها برخاسته بود، محمدشاه دلش را بر خاک مالید،^۱ و با ناخن جامه و خفتان خود را پاره کرد. - به جارچیان چابک و نقیبان لشکر دستور داد. آنها با هیاهو و جوش و خروش برخاسته و آماده شدند. - برای گرد آمدن سرهنگان سپاه جار زدند و همچنین برای پیدا کردن سپاه نهنگان شروع به جست‌وجو کردند.

قشون جمع کردن محمدشاه هندی و جنگ کردن او با نادر

قوا کردن و قهر کی کیانوه	هی داد هین هی بیانوه
خیزا خروشا هر جاه سرداری	سرداری صاحب هزار هزاری
جوشیا و جوش موجیا مردان	پوشا سرزمین صاحب نبردان
غوغا خیزیای صدای هاژ واژ	صفدا صف آرا سپای سیاه قلاژ
شورشت شبخون شیران جنگی	زاغی زنگیان حبشی زنگی

۱. دل بر خاک مالیدن: کنایه از ناراحت و عصبانی شدن.

زاغی زاغیان زنگی زنگیان
 زربه زربه طوق علم ونارا
 هوای حاتمی سرواز کرد ژ سر
 بنا و بخشان داد درم کرد
 ورکند خزانان منده اورنگ زیب
 زر دا و خروار طلا قدر حال
 پوشا و اندام نامی جوانان
 خود خیارک خاصه احمری
 ذوالق زر افشان سنان سر سوز
 صیف لاهوری قداره خونریز
 خدنگ خارا بر جاجی چشم مور
 تبرزین تیز خنجر بی مدار
 طپانچه تابدار فرمان فرنگ
 جیران جلد خیز جنگی جهریان
 جلفه جلیفه بحری مر زنگول
 کبود کیانی چرمک جیرانان
 نیله نیلنگی آلان کمندان
 کبود کیلان آهو یاهوان
 آوردش فیلان مسست منکلوس
 بند کردن پیوست و الماس تیغ
 پی معرکه مرد کردش و پیش جنگ
 کیشان توپ خانان منده اورنگ زیب
 دانه طبل کوس جنگ آرا و جنگ
 جیره عربان فیل منکلوس
 داویان چون دیو اکوان ارژنگ
 لرزیا کیوان کاو کهکشان
 شهنه شمیتان نرک ناله فیل
 شهنه شتوران هنه هاژ واژ
 سیاه زنگیان چون رعد جندی
 یانی زاله دار زالش بی و او

جما جم جم بین جنگی جنگیان
 رشیا نقسایپ دارات دارا
 محمد شای هندی دیا و لشکر
 کلایل کان و کوی میل کرم کرد
 فرما و گنجور پی تمیس تیپ
 بخشا زر و سیم کوکو گنج و مال
 آوردش اسباب کار کیانان
 چهار آئین پولاد جوشن جوهری
 جوشن جوهری زره زر اندوز
 خفتان مخملی قتلاو پولک ریز
 قلچاخ طلاکو کمان پر زور
 سپر پوست گرگ طوپوز دانه دار
 تفنگ طلا کو تیر تختش سنگ
 میر آخور آورد بدو بحریان
 جهنتی نم نم سعدان منجول
 کمیت کرنند گهر کیلانان
 سیاه سرخن سیاه سمندان
 تاله تازیان بحری باهوان
 دا و نامیان سپای تیپ طوس
 خورتمان فیل جنگی بی دریغ
 سازنا فیلان جنگی بی درنگ
 قرار دا و شون طنطنان تیپ
 جوشا سپاه سان بیداغ رنگ رنگ
 ناله کرنا گرمه طبل کوس
 ژ سهم سنگین سپاه سیاه زنگ
 سرمه ستوران سان سرکشان
 قیقه قیاقوی قاو قال قیل
 قیز قاژ قین هندی سیاه قاژ
 سان سیاه قاژ هندی و سندی
 یاسالش یاوا چون طوفان تاو

سر طوقش نه سمت^۱ نادر دا دیار
جوشا خروشا نه‌ر نهنگی
هی کرد و داواز داوی دلیران
قناو جارچیان طاوس پرینان
خروشا خروش چون بحر عمان
ایران و هندی مدرا برابر
آمان نه مابین دو فیل سرمست
تا که بنوشان خا و خاموشی
وانا فرد فوت نامی نامیان
تا که بنوشو پرده خاک گل
قضا ژ قدرت وارا به زمین
نه موج میدان خیزا هیاهی
ژ ناله نفیر خروشا غریو
بریقه ساو صیف چاغ چراغان
بیزنان زینت سان ستاران
کی کی کی نیشان نه هندی و هندوس
سما و سرزمین مایل بین و هم
شور شر با شار کیشا نه میدان
فیل منکلوس دست کرد و جولان
شیر شر آشوب داوی دلیران
متازین نه ملک منده اورنگ زیب
نترسای ژ زور ضرب زنگیان
و ضرب شمشیر شیران زنگی
کار پیت کردن پری یادگار
تا توانات بو طونات و طون کم
بتازوت و تیغ تا ملک ایران
سر کر بگیژ نه جای حولت دا
نوازی نبرد داوی دلیران

یاوا سان صف چون بحر خونخوار
فیلان پیش و پیش جیحون جنگی
نادر دی شجاع شورشت شیران
جارچی چاوشان چوگان زرینان
خیزا هی اتلان ژ ساقی سامان
سان دا صف آرا سپاه سراسر
اجل چون ساقی جامی می نه دست
دست کرد و مزه باده فروشی
قباض و غضب آمانه میان
سان سپاهش دانه شصت دل
شیطان دا سامان به شورشت کین
مدرا برابر دو بحر بی پی
ژ خینه خروش داویان دیو
سوز سرسنان سان قوچاخان
قبه اسپران سان سرداران
ژ گرد پانال طوز پای فرس
ژ طوز تاوان تاری طوف طم
چابک سواران چرخچی میدان
دانه ساز سنج گبرکه طبلان
محمد شا واتش نادره ایران
یاواای نه جائی صاحب سان تیپ
نپرسای حوال جنگیان
آرو نه میدان فیلان جنگی
و سان سردار سپای زنگوار
سلم طور آسا سپات نگون کم
شرط شرعی بو و شور شیران
لا ییز باورین و کاپولت دا
هر تا زنده بیت نه اهل ایران

کس هر او کس پی بی کس کسن
 ناوریم ژ سر خشم خلافی
 تا ژ بختمان پیش ماورو پیش
 چرخ چپی واز پر مکر افسون
 تا خو طنطنه کی کی سرنگون
 یه من یه هندی یه عرصه مصاف
 بترسه ژ شوق شعله شفق رنگ
 ممالون سپای سان ستاران
 کاری بسازون پی یادگاری
 نه تو بمانین نه هندوستان
 بخیز و نه جاش کول زره وار
 قاضان بوانون قزل نه جیشدا
 فرس فران کرد و طوز طمدا
 کیشا کرنا ژنیا طبل کوس
 رو نیا نه تیپ ببر بی اندیش
 هی کردش او تیپ داوی دلیران
 کیشا ساو صیف جوشا کفت نور
 رونیان و رزم فیلان جنگی
 آوردن هجوم چون رعد جندی
 سما و ثریا پوشا پرده طم
 سر بی و ریزان واد بهاران
 سر بی و خزان واد ولکه ون
 نه جرگ جامه غزا خیالان
 شقا شوق شور قهر قداره
 ساو سرسنان تاو تبرزین
 فران فندوق ناواک ناحال
 شراقه سپر شانای شور شر
 توپ صف شکن زیل زاغ زیج
 شورشت شیران زیره ضرب فیل
 فران برمشی ژ تنگ فرس

نادر وات قرای قرائی وسن
 ایمه تو ندیم لاف گزافی
 نراد نردشمن نرد ویش
 گردش گردان گردش گردون
 بازیچه بازار دون دونا دون
 هنی چه حاصل ژ لاف گزاف
 منازه وی تیپ سپای شوه زنگ
 شفق مخیزون ژ سر دیاران
 انشالله و عون پروردگاری
 کاری کرو پت بو و داستان
 هند و سند و وتور کرو یختصار
 قهر قضای قین باور و پیشدا
 یه واتش نادر آما و همدا
 نه هر دو جانب جوشا تیپ طوس
 فیلان جنگی آوردن او پیش
 نادر قاوش کرد و تیپ شیران
 نادره دوران دست دان و اسپر
 شیران ایران جوشی نهنگی
 محمد شاه هی کرد و تیپ هندی
 دو بحر خونخوار جوشیان و هم
 و ضرب شمشیر سان سرداران
 و وتور ریزنان سر و پا ژ تن
 خیزا تاف خون چون تاف هالان
 طقا طوق صیف سان هزاره
 قاو هیاهی حرب ضرب کین
 زله ضرب زلق پیکان پر دال
 طروقه طویز شورشت ششپر
 طوق تاو تیپ باد باده لنج
 جوش جزایر قاو قال قیل
 برق برق صیف ضرب زور دس

بی پروا پیران ژ پیش ژ پشت
برق بی مدار ژ مرد مرکب
جرگ جگر بر سر سنان سنگ
داغان کرد توپان بایر و بایر
معرکه مصاف فیل منکلوس
طغیان کرد غضب ریزیان و هم
خون مالا سران چون بحر بی پی
بدو چون بحری کفت نه موج خون
خالی بی صاحب رو کرد نه سارا
نعره^۱ دان چون رعد هجوم هوران
دانه قهر قورت فیلان جنگی
نه پروا ژ فیل نه شور شیران
خروشان و خشم فرار بین فرار
رو کردن و تیپ سردار هندی
سان سپای هند کردن تار مار
دانه طنطنه تیپان زنگی
فتح فرصتش بخشاه و نادر
سان سلسله حبش بی نگون
تیپ طمطراق هندی کند ژ بیخ
و ضرب شمشیر حربه کار زار
شکستش بردن تا جهان آباد
چند ژ زنگیان آوردن و دیل
تا مانو و یاد پری داستان
و ورده اسیر و قتل کشتار
صدای الامان هی داد بیداد
صاحب عصمتان پرده پروری
خورشید جیمینان زهره مشتری
زیره زار شیرین شهد شکری

پیران پر دال ذولق زور مشت
قصت قهر قین قداره غضب
قازه تیر تخش طپانچه تفنگ
هاژه باده لنج توپ جزایر
نبرد ناله موج تیپ طوس
دو سان سرهنگ جوشیان و هم
ریزان چون تگرگ سران هیاهی
برق بی و ریگ نه بیخ جیحون
باقی بحریان و بی مدارا
آخر خروشان نادره دوران
چون شیر رونیان نه سان زنگی
فیلان دین نبرد نادره ایران
لرزان ژ شیران گریزان و تار
هورگیان و تاو چون رعد جندی
و قهر قلمز^۲ کردشان دمار
نادر ژ غضب چون شیر جنگی
معبود موجود و امر قادر
و گیژ گردشت گردان گردون
شیران ایران و الماس تیغ
مردان محمد شا کردن تار مار
یاری هشت چار آوردن او یاد
چند منکلوسی آوردن ژ فیل
چند کله منار کرد ژ هندوستان
جهان آبادش هم کرد یختصار
ژ هر لا خیزان زایل و فریاد
نو بر نهالان جمین قمری
نازک نازکان سبزی اسمری
کمند کلافان زلفان عنبری

۱. اصل: در نسخه اول نفر و در نسخه سوم نعره.

۲. اصل: قرطوم.

خاصگی خاصان عصمت عزیزان
ضرب سر زرکش حلقه در نه گوش
مالان بردشان شیران ایران
بطه اشرفی سر مهر سندی
زیبا ذابلی شال کشموری
بادلله بابل سبزی بنکشی
قلم کار هند زیب زیر بادی
مفلسان منعم ژ تخت ژ تاج
مردان ممنون بین ژ گنج قارون
محمد شا و دیل آوردش نه گیر
تخت طاووسی خیمه مرواری
نوگیر کردشان سپای تیپ طوس
بستش و مردم و خرج خراج
سپردش و دست هندی و سندی
تمام هندوستان سپردش و پیش
ایمجار کرد هوای نه سمت افغان
کیشا توپ خانان منده اورنگ زیب
نکرد مدارا نه روژ نه شو
قبل دانه دور قلائی قندهار
محمود سان صف کیشا نه سارا
قصاصان قصت قندی زبردست
نادر خروشای وینه شیر نر

زنگی زنگیان خاصه کنیزان
خاجه غلامان والا حریر پوش
کیشان و اسیر داوی دلیران
خزیننه غارت روبیبه هندی
سنگ جواهر صیف لاهوری
دیپای دکنی پارچه زر کشی
کتان کابل سوف سوادی
بردن نامداران نامی و تاراج
شیران غنی بین ژ مال هارون
نادر کرد غارت خزیننه اسیر
آوردش به دست دانه دیاری
چند فیل مغرور مست منکلوس
راهی کرد هندی سکش دا رواج
خلات دانه دوش محمد شاه هندی
فرمان و دست ببر بی اندیش
جار دانه جرگه نامی دلیران
دانه طبل کوس جوشا تاو تیپ
و قصت افغان قطره دا و دو
خروشای و خشم و جهد یلغار
افغان خروشای و بی مدارا
جوشیان و جهد شیران سرمست
صف دا صف آرا سپاه برابر

ترجمه

- [محمد شاه] با حالت خشمگینانه فریاد زد که سرداران را باز گردانند و با داد و فریاد خواست که آنها بازگردند. - سرداران از هر طرف برخاسته و می‌خروشیدند، سردارانی که هر کدام، صاحب هزاران سرباز بودند. - موج مردان [به خاطر فراوانی] به جوش و خشم آمدند. و آنها که در نبرد توانا بودند تمام سرزمین را پوشیده بودند. - سروصدا، غوغا و هیاهوی آنها بلند بود و صف‌های سپاهی را که مانند قاز پرنده قاز سیاه بود، منظم کردند. -

شورش و شبیخون شیران جنگی، زنگیانی که مانند زاغ سیاه و حبشیانی که سیاه‌پوست بودند. - همهٔ کسانی که در جنگیدن مهارت داشتند و هم آنهایی که مانند زاغ و زنگی سیاه بودند، جمع شدند.^۱ - همه وارد شده و به خاطر شأن و شوکت دارا در مقابل او قرار گرفتند و با سروصدا طوق‌ها و پرچم‌ها را در جای خود مستقر کردند. - محمدشاه هندی نگاهی به لشکر انداخت و هوای حاتمی از سر او جدا شد.^۲ - کلیدِ کرم و بخشش را بیرون آورد و میل به بخشیدن کرد و از روی عدل درهم‌ها را می‌بخشید. - به گنجور جهت آمادگی و روحیه دادن به سپاه دستور داد که خزانه‌های باقی‌مانده از اورنگ‌زیب را باز کند. - زر و سیم و کوه گنج و مال را به لشکر بخشید، زر را به وزن خروار و طلا را به اندازهٔ کافی بخشید. - وسایل جنگ که ساخته کیانان بود، آورده و آن را بر تن جوانان نامدار پوشاند. - چهار آئینه از جنس فولاد و جوشن به رنگ جوهر، خُود و خیاری که مخصوصاً به رنگ سبز بودند. - جوشن جوهری که با زر روی آن را زران‌دود کرده بودند و زلق‌هایی که زرافشان کرده و نیزه‌هایی که نوک آنها را تیز کرده بودند. - خفتان از جنس مخمل و قتل‌و که پولک‌ریزی شده، شمشیر لاهوری و قدارهٔ خونریز وجود داشتند. - قلیچاق طلاکوب شده و کمان پر زور و خدنگی که سنگ خارا را می‌برد با زه کمانی که چشم مور را نشانه می‌رفت. - سپر از جنس پوست گریگ و توپز دانه‌دار، تبرزین تیز و خنجر بی‌مانند. - تفنگ طلاکوب که تیر تخش آن از سنگ بود و تپانچهٔ بُراقی که ساخت اروپا بود. - میر آخور اسب‌های بحرپیما را آورد که همچون آهو تیزرو، جنگی و خشمگین بودند. - اسب‌هایی که جهنده و همانند دو ستارهٔ مشتری و زهره جنب و جوش می‌کردند. درحالی‌که زین آنها تا زانوی آنها می‌رسید. - اسب‌های سرکش، زرد و قوی، با رنگ غلاف‌های گوهرمانند و لاجوردی که مخصوص شاهان است و همچون آهوان سفید رنگ. - با رنگ سیاه و قرمز و یا سیاه و زرد و همچنین لاجوری کم‌رنگ با کمندهای قرمز رنگ. - با کم‌رهایی همچون کمر اسب‌های تازی و بازوانی همانند بازوی اسب‌های دریایی، با غلاف‌های لاجوردی رنگ که همانند آهوان یا هو می‌گفتند. - این وسایل به سرداران نامدار سپاه و تیپ طوس داده شدند و همچنین

۱. زاغی و زنگی: صفاتی است که شاعر برای سربازان سیاه هندی به کار برده است.

۲. هوای حاتمی: یعنی مانند حاتم طایی گشاده دست و بخشنده شد.

فیل‌های مست منکلوسی آورده شدند. - خرطوم فیل‌های جنگی بی‌مانند را با تیغ‌های الماس به هم وصل کردند. - فیل‌های جنگی را بی‌درنگ آماده کرده و برای نبرد مردان، روی به میدان جنگ نهادند. - به دنبال هیبت و عظمت تیپ‌ها، توپ‌خانه‌های باقی‌مانده اورنگ‌زیب را قرار داد. - سپاه منظم با پرچم‌های رنگارنگ به جوش آمد و طبل و کوس را برای برپایی نواختند. - سروصدا از کرنا، طبل، کوس و عرابه فیل‌های منکلوسی برخاست. - از هیبت و بزرگی، سپاه سیاه‌رنگ مانند دیوهای کوه‌های ارژنگ می‌جنگیدند. - از سروصدای اسب‌های سپاه سرکش، سیاره کیوان و دامنه کوه‌ها و کهکشان‌ها به لرزه افتاد. - هیاهو، فریاد و سروصدا از شیعه اسب‌ها و ناله فیل‌ها برخاست. - هندیانی که همچون قازها سیاه بودند از روی خشم فریاد می‌کشیدند و همچنین شترها به هیاهو افتاده و سروصداهای دیگر هم بلند بود. - سپاه سیاه‌چهره همچون قاز (نام پرنده) از هندی‌ها و سندی‌ها، سپاهی که مانند زنگی‌ها سیاه و دارای سربازانی رعدصفت بود. - دسته‌های سپاه همچون غرش طوفان رسید و هر کس که زهره داشت، زهره‌اش آب شد. - صف‌های سپاه مانند دریای خونخوار رسید، نوک پرچم آنها از سمت نادر ظاهر شد. - فیل‌ها پیشاپیش هم مانند امواج رود جیحون به راه افتادند و همانند نهنگ نهرها به جوش و خروش آمدند.^۱ - نادر وقتی که شجاعت و شورش شیران را دید، به جنگ طلبان و دلیران برای جنگ دستور داد. - جارچیان و نقیبانی که چوگان‌های زرین در دست داشتند و صدای جارچیبانی که پره‌های طاوس را بر چوگان خود داشتند. - فریاد ویرانی و تالان‌دادن از ساقی همانند خروش دریای عمان برخاست. - همه سپاهیان منظم به صف شدند و ایرانی‌ها و هندی‌ها مقابل هم ایستادند. - اجل مانند ساقی جام شراب را در دست داشت، آمده و در بین دو فیل سرمست قرار گرفت. - اجل مانند ساقی شروع به مزه کردن شراب فروشی کرد. تا اینکه لشکریان بنوشند و به خواب رفته و خاموش شوند.^۲ - قابض در حالی که در غضب فرو رفته بود به میان آمد، و نام سرداران و نامیانی را که مرگ آنها فرا رسیده بود، خواند. - نظم و ترتیب

۱. جیحون جنگی و نهر نهنگی: سپاهی که به دنبال فیلان می‌آمد به جیحون مواج و نهری که در آن نهنگان وجود دارند، تشبیه شده است.

۲. به خواب رفتن و خاموش شدن: کنایه از مردن است.

سپاهیان در دل می‌نشست، تا اینکه بنوشند و وارد پرده‌ای از خاک و گل شوند.^۱ - شیطان با شورش و دشمنی اوضاع را سروسامان داد و قضا از سوی خدا بر زمین باریدن گرفت. - دو دریای بی‌پایان مقابل هم به صف شدند و از میان امواجی که در میدان جنگ شکل گرفته بودند، هیاهویی برخاست. - از فریاد و خروش دیوهای جنگی و از ناله بوق و شیپور، فریاد و شور و غوغایی بلند شد. - سوز سرنیزه‌های سپاهیان چالاک و درخشش شمشیرهای تیز شده [روشنی به وجود آورده بود] مانند موقعی که مکانی را چراغانی کنند. - سپاه سرداران با قبه سپرهای آنها همانند سپاه ستاره‌های در حال درخشیدن بود. - گردوغبار از نعل پای اسب‌ها برخاست و سپاهیان نادر بر هندی‌ها و هندوها غالب شدند. - با گرد و غبار ناشی از حمله، تاریکی، طوفان و مه‌ای ایجاد شد که آسمان و زمین را به هم نزدیک ساخت. - سواران چابک و چرخچیان در میدان نبرد می‌تاختند و با اشاره شور شر را با خود وارد میدان جنگ کردند. - ساز، سنج، گبرکه و طبل را نواختند و سپس فیل‌های منکلوسی شروع به جولان کردند. - محمدشاه گفت ای نادره ایران، ای شیر شر که در دعوای بین دلیران آشوب به پا می‌کنی. - تو به جایی رسیدی که صاحب سپاه و تیپی شده‌ای، و [به خود جرأت دادی] که به باقی مانده سرزمین اورنگ‌زین حمله‌ور شوی. - چرا اخبار ما را از جنگجویان نپرسیدی و از زور و ضرب سربازان هندی نترسیدی. - امروز در میدان با فیل‌های جنگی و با ضربه شمشیر شیران زنگی روبرو می‌شوی.^۲ - با سردار سپاه زنگی‌گونه، بلایی بر سرت می‌آورم که برای عبرت باقی بماند. - مانند سلم و تور سپاهت را سرنگون می‌کنم تا نیرویی در شما باشد، آن را نابود و تارومار می‌کنم. - قسم به شرع مقدس با شور شیران و با تیغ تا سرزمین ایران، بر تو حمله می‌کنم. یعنی تو را دنبال خواهیم کرد. - از کنار، ضربه‌ای به کله سرت می‌زنم، تا اینکه لاش‌خوران (کرکس‌ها) در بیابان در اطراف تو پرسه بزنند. - تا وقتی یک نفر از مردم ایران زنده باشد، دیگر در پی نبرد و دعوای با دلیران نخواهد بود. - نادر گفت ای قرال، گزافه‌گویی کردن دیگر کافیسست، انسان کسی است که بتواند انسان دیگری را از تنهایی در بیاورد. - ما چیزی از تو غیر از گزافه‌گویی ندیدیم، و در سر خود

۲. شیران زنگی: کنایه از سربازان سیه چرده هندی.

۱. یعنی وارد قبر شوند.

هیچ خشم و خلاقی نمی‌آوریم. - نراد، به دنبال نرد خود است، تا اینکه چه سرنوشتی را برای ما رقم بزند. - ای گردش گردان گردون، ای چرخ کچرفتار که پُر از مکر و افسون هستی. - ای بازیچه بازار و فرومایه و پست، مگر شأن و شوکت چه شاهی را سرنگون نکردی. - دیگر لافزدن و گزافه‌گویی چه نتیجه‌ای دارد. این من، این سپاه هندی و این هم میدان جنگ. - به تیپ سپاهت که همچون شب سیاه است مناز، و از شور و اشتیاق شعله سرخ‌رنگ بترس.^۱ - با طلوع شفق از دوردست‌ها نمایان می‌شوم و با سپاه ستاره‌ها بر تو حمله‌ور خواهم شد. - با یاری پروردگار، بلایی بر سرت خواهم آورد که برای یادگاری و عبرت باقی بماند. - بلایی بر سرت می‌آورم که تبدیل به داستانی شود که نه تو و نه هندوستان هیچ کدام باقی نمانید. - هند، سند را این‌گونه غارت و نابود می‌کنم، و دریاچه زریوار را از جا می‌کنم. - قضای قهر و خشم گذشته را پیش بیاورید، زمانی که مرغابی‌ها می‌خوانند، غزال فقط می‌تواند درجا بزند. - نادر چون این سخنان را گفت به هم حمله‌ور شدند، و با تاخت و تاز اسب‌ها، گرد و غبار بلند شد. - از هر دو سوی، تیپ‌های طوس به حرکت درآمدند و بر کرنا، طبل و کوس نواختند. - هندی‌ها فیل‌های جنگی را جلو آورده، و به سوی تیپ بیر بی‌اندیشه (نادر) حمله‌ور شدند. - نادر تیپ شیران خود را با فریاد فراخواند و به تیپ خود برای شرکت در نبرد دلیران‌هی کرد و فرمان حرکت داد. - نادر روزگار با یک دست سپر را گرفته و با دست دیگر شمشیر ساییده‌شده را کشید و در جلو سپاه به راه افتاد. - شیرهای ایران مانند نهنگان به خشم آمده و برای نبرد با فیل‌های جنگی به سوی آنها رفتند. - محمدشاه به تیپ هندی فرمان حرکت داد و با سربازانی مانند رعد حمله آورد. - دو دریای خونخوار در هم فرو رفتند، و آسمان و ستاره‌ثریا را پرده‌ای از مه در بر گرفت. - با ضربه شمشیر سرداران سپاه، سرها مانند برگ در پی باد بهاری بر زمین می‌افتادند. - به این صورت سر و پا از تن جدا می‌شدند، سرها مانند خزان و همچون برگ درخت سقز بر زمین می‌افتادند. - موج خون مانند موج سیلاب در زمین‌های فرسایش یافته از جگر و جامه آن‌هایی که فکر غزای دین را داشتند، با شتاب بیرون می‌زد. - سروصدا از شمشیرها و از سپاه هزار

۱. نادر در این بیت سپاه‌هندیان را به شب تاریک و سپاه خودش را به شعله شفق تشبیه کرده است.

نفره و همچنین از شور و قهر قدره‌ها برخاست. - سر و صدا و هیاهو، جنگ، ضربه‌های ناشی از دشمنی با سر نیزه‌های تیزشده و ضربه‌های مهلک تبرزین. - صدای ضربه‌های پیکان‌هایی که بر سر آنها پرهای عقاب قرار داشت و همچنین سرعت و چرخش فنودوق‌ها و تیرهای ناوک جوان. - صدای طوپز با شورش ششپرها و صدای برخاسته از سپرها که انداختن آنها شور شر را در پی داشت. - پرچم‌ها و تیپ‌ها با عشو و ناز حرکت می‌کردند و توپ صفشکن دل را مانند زاغ به قارقار وا می‌داشت. - آتش تفنگ‌های جزایر به همراه سروصدا و هیاهو، با شورش شیران و ناله‌هایی که از فروآمدن ضربات بر فیل‌ها برمی‌خاست. - درخشش شمشیرها که در پی ضربات زوردستان بر می‌خاست و به سرعت از تسمه [زیر شکم] اسب‌ها در می‌رفت. - پرهای عقاب بر روی سلاح‌ها با زور مشت آنهايي که زلق در دست داشتند، بدون وقفه از جلو و عقب پیران می‌شد.^۱ - با هدف قهر و خشم و با قدره غضب [که در دست سوارکاران بود] برق‌ها بی‌مدار از سوارکاران آشکار می‌شد.^۲ - صدای تیر و تخیس تپانچه و تفنگ بلند شد و سرنیزه‌هایی از جنس سنگ، جگر را پاره می‌کردند. - صدای ترکش لنج توپ‌های جزایری، توپ‌های زمین‌های بی‌حاصل را از بین برد. - نبرد و ناله از موج تیپ طوس و معرکه و جنگی از فیل منکلوس برپا بود. - سپاه دو سرهنگ به هم حمله‌ور شدند، خشم آنها طغیان کرده و با هم درگیر شدند.^۳ - سرها مانند تگرگ پی در پی می‌بارید و خون بیرون آمده، مانند دریای بی‌پایان سرها را به هم می‌زد. - اسباب و وسایل جنگ مانند ریگ در عمق جیحون شده بود، و مردان و اسب‌ها که در دریای خون مانده بودند، در میان امواج خون، گیر کردند. - کسانی که در دریا مانده بودند، بدون معطلی و بدون سردار رو به صحرا نهادند. - سرانجام نادره روزگار خروشید و مانند رعد نعره‌ای کشید و مانند ابرها هجوم آورد. - مانند شیر به سپاه هندی حمله‌ور شد و با حالت قهر، فیل‌های جنگی را سرنگون ساخت. - فیل‌ها هنگامی که نبرد نادره ایران را دیدند که نه ترسی از

۱. یعنی سلاح‌هایی همچون زلق که پَر عقاب داشتند، با ضربات سنگین در میدان جنگ از سوی جنگاوران، این پرها از سلاح‌ها می‌افتادند.

۲. برق بی‌مدار: منظور برقی است که از شمشیر و نیزه‌های سوارکاران ساطع می‌شد.

۳. یعنی با هم به جنگ تن به تن پرداختند.

فیل و نه از شور و شجاعت لشکریان دارد. - شیران (لشکریان هندی) از ترس می‌لرزیدند و در حالی که خشمگینانه می‌خروشیدند پا به فرار گذاشتند. - نادر با سرعت و عجله و مانند سربازی رعدصفت برگشت و رو به سپاه سردار هندی کرد. - مانند قهر دریای سرخ آنها را نابود کرد و سردار سپاه هند را تارومار کرد. - نادر همانند شیر جنگی در غضب فرو رفته بود و سپس بر کروف تپ زنگی‌ها حمله‌ور شد. - خداوند معبود، موجود و قادر به امر خود، فرصت فتح را به نادر بخشید. - با طوفان و گردش گردان گردون، سپاه و سلسله حبشی‌ها سرنگون شد.^۱ - شیران ایران با تیغ‌های الماس، تیپ کامل و شأن و شوکت هندی‌ها را از بیخ کند [و نابود کرد]. - لشکریان محمدشاه را با ضربه شمشیر و سلاح‌ها در میدان نبرد، تارومار کردند. - با به یاد آوردن کمک دوازده امام تا جهان‌آباد، هندی‌ها را فراری و شکست دادند. - [به عنوان غنایم] چند فیل منکلووسی آورده شدند و تعدادی از زنگی‌ها اسیر شدند. - در سرزمین هند چندین کله منار درست کردند تا برای داستان و عبرت باقی بمانند. - شهر جهان‌آباد را هم با بردن اسیران، و قتل و کشتار غارت کردند. - از هر طرف صدای گریه و زاری و فریاد آمان دادن و هی و داد و بیداد کردن، برخاست. - دختران جوان که صورتی چون ماه داشتند و صاحبان عصمت و پاکی که در ناز و نعمت بزرگ شده بودند. - نازپرورده‌های سبزه و گندم‌گون و آنهایی که صورتشان مانند خورشید، زهره و مشتری می‌درخشید. - موهایشان با بوی عنبر مانند کمندی از کلاف، و گریه و زاری‌هایشان شیرین و همچون شهد و شکر بود. - از زنگی‌ها و به‌ویژه کنیزهای خوب‌رو، بهترین، پاک‌ترین و عزیزترین آنها. - غلامان خواجه‌ای که لباسی از جنس حریر بر تن داشتند، کلاه سرشان زردوزی و حلقه‌ای از دُر بر گوش داشتند. - دلیران نبرد اسیرانی را با خود کشیده و لشکریان ایران آنها را با خود بردند. - خزانه‌ها و پول‌های روپیه هندی با سکه اشرفی و مهرهای سندی به غارت رفتند. - سنگ‌های قیمتی، جواهرات، شمشیرهای لاهوری، زیبای^۲ زابلی و شال

۱. سلسله حبش: احتمالاً بخشی از سربازان سپاه هند بودند که حال یا غلامان حبشی بودند و یا به خاطر سیه چردگی آنها را به این نام می‌خواندند.

۲. در مصرع دوم مشخص نیست که کلمه زیبا به چه چیز اشاره دارد.

کشمیری. - پارچهٔ دیبای دکنی و زرکش و پارچهٔ بادله^۱ بابلی و پارچهٔ سبز بنکشی. - پارچهٔ کتان از کابل و برگ پشم سواران، قلم کار از هند و زیب از زیر باد.^۲ - نامداران نامی آنها را به تاراج بردند و تهیدستان، به خاطر تخت و تاجی که غارت شد، ثروتمند شدند. - لشکریان از بابت مال هارون ثروتمند شده و به خاطر گنج قارون سپاسگزار خداوند شدند. - نادر طلا و جواهرات را به غارت برد و اسیرانی گرفت، محمدشاه و اسیران را گرفتار کرد. - آنچه را از تخت طاووسی و خیمهٔ مرواری به دست آورده بود، نشان دادند. - چند تا از فیلهای مغرور و مست منکلوسی [که سرکشی می‌کردند]. از سوی تیپ طوس دوباره رام شدند. - هندی‌ها را راهی کرده و حرکت داد و سکه را به نام خود ضرب و رواج داد و بر مردم باج و خراج بست. - نادر بر محمدشاه هدایا و خراج‌هایی را تحمیل کرد و او را به هندی‌ها و سندی‌ها سپرد. - ببر بی‌اندیشه با فرمانی تمامی هندوستان را به او سپرد. - دلیران نامی سپاهش را صدا کرد و این بار قصد حمله به سوی افغان‌ها را کرد. - بر طبل و کوس نواختند و تیپ‌ها به هیاهو و حرکت کردن افتادند و توپ‌خانه‌های برجای‌مانده از اورنگ‌زیب را با خود بردند. - با هدف افغان‌ها، سپاه نادر به سرعت به راه افتاد و برای این هدف حتی با شب و روز هم مدارا نکرد.^۳ - سپاهیان با خشم می‌خروشیدند و با تلاشی خستگی‌ناپذیر هجوم می‌بردند. تا اینکه قلعهٔ قندهار را محاصره کردند. - افغان‌ها بدون معطلی خروشیدند، محمود صف‌های سپاه را وارد صحرا کرد. - سپاه افغان با هدف قصاص و با فرماندهی قندی زبردست، به خشم آمده و شروع به تکاپو و تلاش کردند. - صف‌های سپاه را منظم و برابر آرایش داد و نادر مانند شیر نر خروشی برآورد.

۱. بادله: نوعی پارچه و لفظی هندی است به معنی تار نقره که با طلا اندود پهن سازند و جامه‌ها را با آن بافند و پوشندهٔ این قسم جامه را بادله‌پوش می‌خوانند.

۲. زیرباد: شهری است در بنگاله.

۳. مدارا نکردن با شب و روز: یعنی برای سپاه نادر جهت رسیدن به افغان‌ها شب و روز معنایی نداشت و آنها مدام در حال حرکت بودند.

نتیجه‌گیری

جنگ‌نامه نادر از چند نظر قابل توجه و تأمل است:

این اثر می‌تواند منبع دست‌اولی برای دوره پراپه‌امی (قرن هیجدهم) از تاریخ ایران تلقی شود، دوره‌ای که نسبت به دوره‌های قبل و بعد (صفویه و قاجار) کمتر شناخته شده است. سراینده این اثر خود سردار نادرشاه در جنگ با عثمانی، هند و افغان‌ها بوده است و آنچه می‌نگارد پس از مرگ نادرشاه و به دور از جو حاکم بر دربار است و آن‌گونه که از متن آن برمی‌آید مانند مورخ‌های درباری در پی پنهان کردن واقعیت‌ها نیست؛ به همین خاطر در مواردی که نادر از دشمن شکست می‌خورد به شدت از او انتقاد می‌کند و در مواردی که پیروزی‌هایی به دست می‌آورد او را در ردیف پهلوانان شاهنامه ستایش می‌کند.

این اثر همچنین برای حمله نادرشاه به هند مطالب و داده‌های بسیار ارزشمندی دارد. هرچند تا امروز درباره حمله نادرشاه به هند کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است؛ اما همچنان زوایایی از آن در منابع تاریخی این دوره مبهم باقی مانده است. تصحیح، بازخوانی و ترجمه آثاری مانند جنگ‌نامه می‌تواند در برطرف کردن این ابهامات، بسیار مؤثر و راهگشا باشد. استفاده از آرایه‌ها و صنایع ادبی که الماس‌خان در توصیف جزئی، از وقایع و صحنه‌های نبرد، ترکیب قومی لشکریان محمدشاه، استفاده از انواع وسایل و ابزارآلات جنگی، رجزخوانی‌های محمد شاه با نادر و گرفتن غنایم اسیران به دست می‌دهد در منابع دست‌اول این دوره دیده نمی‌شود.

زبان این نسخه نیز برای تحقیق و پژوهش‌های محلی، قومی و زبانشناسی ارزشمند است. زبان هورامی، زبانی که زبان‌شناسانی چون ارانسکی آن را زیرمجموعه کردی می‌دانند و برخی از دانشمندان شرق‌شناس و متخصص در حوزه زبان‌های ایرانی چون مینورسکی، مکنزی، لرخ و معاصرین چون پروفیسور پاول و گیپرت بر این عقیده‌اند که هورامی زبانی مجزا از زبان کردی است و گاه در دسته‌بندی زبانی آن را در دسته زبان‌های ایرانی شرقی یا مرکزی قرار می‌دهند.

منابع

- آیتی، عبدالحمید، *تحریر تاریخ و صاف*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳.
- ادموندز، سیسیل جی، *کردها، ترک‌ها، عرب‌ها*، ترجمه ابراهیم یونسی، روزبهان، تهران، ۱۳۶۷.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱)، *جهانگشای نادری*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
- _____ (۲)، *درة نادره، تاریخ عهد نادر شاه*، تحقیق و تصحیح سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
- افشار، ایرج، *دقتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی*، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۸۰.
- بوره‌کهای، صدیق، *میژووی ویژه کردی*، ج ۲، انتشارات ناجی، بانه، بی‌تا.
- توکلی، محمد رؤف، *جغرافیا و تاریخ بانه کردستان*، انتشارات توکلی، تهران، ۱۳۸۷.
- حسینی قمی، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، *نسخه‌های خطی*، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر ششم، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- درایتی، مصطفی، *فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۲.
- سلطانی، محمدعلی (۱)، *حدیقه سلطانی*، نشر کلهر، ۱۳۶۴.
- _____ (۲)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، انتشارات موفق، تهران، ۱۳۷۲.
- کندوله‌ای، الماس خان، *نسخه منظومه گربه و موش هورامی*، مجموعه کتابخانه برلین، بی‌تا.
- _____، *جنگ‌نامه الماس*، دست‌نویس مجلس شورای اسلامی.
- _____، *جنگ‌نامه نادر*، دست‌نویس سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- _____، *گفتگوی قلعه*، بی‌تا، دست‌نویس کتابخانه برلین، ش ۱۱۵۴.
- _____، *نادرنامه یا شاهنامه نادر*، دست‌نویس انجمن آثار ملی، ش ۲۵.
- _____، *نادرنامه*، دست‌نویس مجلس شورای اسلامی، ش ۸۶۹۷۱.
- _____، *نادرنامه*، دست‌نویس کتابخانه برلین، ش ۹۷۷۵.
- مینورسکی، ولادیمیر، *ایران در زمان نادر شاه*، ترجمه رشید یاسمی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۸۷.
- هورامی، ملا عبدالله، *تاریخ هورامان*، تدوین و گردآوری مظفر بهمن سلطانی هورامی، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نادر کریمیان سردشتی، انتشارات احسان، تهران، ۱۳۸۶.